



خون، قدرت و عوام فریبی: قتل رابرت ایمری و تاثیر آن بر روابط آمریکا با ایران عصر پهلوی 1924

پدیدآورده (ها) : مایکل زیرینسکی

میان رشته ای :: گفتگو :: بهار 1379 - شماره 27

از 7 تا 30

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/320706>

دانلود شده توسط : محمد دروگر

تاریخ دانلود : 12/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مایکل زیرینسکی

مقالات ویژه

خون، قدرت و عوام‌فریبی: قتل رابرت ایمری و تأثیر آن بر روابط آمریکا با ایران عصر پهلوی، ۱۹۲۴

من هیچ وقت دنبال دردرس نمی‌گردم، ولی اگر سر راهم بیاید با آغوش باز از آن استقبال می‌کنم.

رابرت ایمری، پتروگرا، ۱۹۱۸

ایمری از دوستان صمیمی من بود.

آلن دالس، ۱۲ فوریه ۱۹۲۶

یک قتل در خور توجه

جمعه، ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴، رابرت ایمری کنسول آمریکا در تهران که از دوستان صمیمی و مأمور مخصوص آلن دالس، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت خارجه بود، بی‌رحمانه به قتل رسید. ایمری را جمعیتی برآشفته از عرق دینی که چندین نظامی ایرانی نیز در بین آنان دیده می‌شد تا سر حد مرگ کتک زدند. در هفته‌های قبل از ۱۸ ژوئیه تظاهرات خشونت‌باری برضد بهایی‌ها صورت گرفته بود. ایمری و ملوین سیمر آن روز برای دیدن سقاخانه‌ای در مرکز تهران رفته بودند که کانون این تظاهرات شده بود. در آن زمان می‌گفتند که یک بهایی وقتی از سقاخانه آب خورده است چون یادی از امام حسین [ع] نکرده بود، کور شده بود. او بعد از اینکه توبه کرده دوباره بینایی‌اش را به دست آورده بود.^۱

انگیزه ایمری از این دیدار روشن نیست. احتمالاً وی در مقام کنسول در این باره تحقیق می‌کرده است. دوربینی همراهش بود و برای انجمن ملی جغرافیا عکس می‌گرفته است. دولت ایران این دوربین را مسبب

واقعہ می دانست. ظاہراً ایامبری انتظار چنین حادثہ‌ای را داشته است. او سیمور را کہ از کارگران گردن کلفت نفت بود کہ بہ علت شرارت در کنسولگری تحت بازداشت قرار داشت برای محافظت ہمراہش برده بود.^۲ بعد از این کہ ایامبری از مردمی کہ در سقاخانہ بودند چند عکس گرفت سید حسین، طلبہ جوان ہفدہ سالہ‌ای، ایامبری و سیمور را متہم کرد کہ آب را مسموم کردہ اند و بہای ہستند. مردم بہ ایامبری کہ هنوز عکس می گرفت و سیمور حملہ کردند. آن دو بلافاصلہ بدون اینکہ آسیبی ببینند داخل درشکہ شدند و راہ افتادند.^۳

وقتی نگہبان پادگان فوج پهلوی تپ قزاق، مہم ترین نیروی نظامی ایران آن روز، آنها را متوقف کرد جمعیت بہ آنها رسید. نخست وزیر وقت ایران، رضاخان سردار سپہ فرماندہ قزاق‌ہا بود. تعداد زیادی از سربازان بہ مردم پیوستند، ایامبری را بہ خیابان کشیدند و کتک زدند. سیمور بہ دستہ‌ای از قزاق‌ہا حملہ کرد. با وجود حضور افسران پلیس ہزرگترین مرکز پلیس تہران در آن خیابان بود۔ ایامبری و سیمور پیش از آن کہ بالاخرہ پلیس نجاتشان بدهد بہ سختی مجروح شدند. افسران پلیس برای توجیہ تأخیرشان می گفتند از قزاق‌ہا کہ قدرت واقعی را در تہران دارند، می ترسیدند و بہ آنها دستور دادہ‌اند در این گونه جنجال‌ہا دخالت نکنند. جمعیت مہاجم حدود ۲۰۰۰ نفر بودند.^۴

ایامبری و سیمور را برای سومین بار در درمانگاہ مرکز پلیس وقتی بدون هیچ کمکی رہا شدہ بودند، کتک زدند. سیمور زندہ ماند شاید چون فکر می کردند مردہ است. خانم کاترین ایامبری ترجیح می داد بگوید مردم او را رہا کردند چون تن برہنہ‌اش "نشانی از مسلمان بودن داشت".^۵ ایامبری جراحات سختی داشت. ولی هیچ یک از ۱۳۰ جراحتی کہ ایامبری از ضربات سنگ، چوب و سنگفرش خیابان برداشتنہ بود برای مرگ او کافی نبود. پوست صورتش رفته بود و بہ استخوان رسیدہ بود. بدنش نمی توانست این جراحات را تحمل کند. پزشک معالجتش می گفت "تا بہ حال چنین حملہ وحشیانہ‌ای ندیدہ است". ایامبری حدود ۳ ساعت بعد از ظہر، تقریباً چہار ساعت بعد از حملہ، فوت کرد.^۶

این قتل در تحکیم قدرت رضاخان در ایران نقشی تعیین کنندہ ایفا کرد. بہ نظر وابستہ نظامی انگلیس، کلنل فریزر "این واقعہ دستاویزی شد کہ رضاخان حکومت نظامی برقرار و مطبوعات را سانسور کند. بازداشت‌ہای گسترده‌ای انجام گرفت کہ بیشتر بازداشتی‌ہا مخالفان سیاسی رئیس‌الوزرا بودند".^۷ نظر امریکایی‌ہا از این ہم تندتر بود. بہ نظر میجر شرمین میلز، افسر ستاد ارتش امریکا کہ برای تحقیق بہ تہران آمدہ بود، این قتل از پیش طراحی شدہ بود. میلز معتقد بود کہ دولت ایران می خواست کہ این تظاهرات ضدبہایی با مرگ یک تبعہ خارجی پایان پذیرد. رضاخان می خواست یک خارجی بمیرد تا "حکومت نظامی برقرار کند و قدرت ملایان را محدود کند".^۸

زندگی ایامبری

مردی کہ بدین گونه مرد، یک دیپلمات سادہ امریکایی نبود. وی جاسوسی ماجراجو بود. ایامبری در دانشگاہ‌ہای بیل و جورج واشنگتن حقوق خواندہ بود اما خیلی بہ این کار علاقہ نداشت. بعد از اتمام حقوق

بلافاصله در سال ۱۹۱۱ برای مأموریت به کنگو رفت. با پیش آمد جنگ اول جهانی به ارتش فرانسه پیوست و تا پایان جنگ در آنجا راننده آمبولانس بود؛ او در ورن و جبهه سالونیکا خدمت کرد. در سال ۱۹۱۷ به عنوان مأمور ویژه کنسولی در پتروگراد به وزارت خارجه آمریکا پیوست.^۱

در روسیه در دفاع از منافع آمریکا بسیار خشن و ثابت قدم بود. بنا به گزارش نیویورک تایمز^۲ با عصبانیت به میز کروتسکی، رئیس چکا (پلیس مخفی شوروی) پتروگراد زده بود. او ضد بلشویکی سرشناس شده بود. وی در این دوره با دستیابی به مجموعه اسنادی که بعدها معلوم شد جعلی است، مبنی بر این که بلشویک‌ها در استخدام برلین بودند و ارسال این اسناد به وزارت خارجه آمریکا، خودی نشان داده بود. بعد از این که از شوروی اخراج شد به ویبورگ، فنلاند، رفت تا یک مرکز "خدمات شناسایی در مورد شوروی" ایجاد کند. او تا ژوئن سال ۱۹۲۰ آنجا بود و بعد از فاش شدن هویت جعلی فنلاندی‌اش آنجا را ترک کرد.^۳ در سال ۱۹۲۰ وزارت خارجه او را به استانبول فرستاد تا با ارتش سفید ژنرال ورائگل در کریمه کار کند. مع هذا قبل از رسیدن ایمبری ژنرال ورائگل شکست خورده بود و ایمبری ناچار در استانبول ماند. آنجا کار چندانی نداشت. درخواست او برای انتقال به فنلاند یا بسارابیا برای کار علیه شوروی رد شد.^۴

در فوریه ۱۹۲۲ به سمت مأمور ویژه کنسولی در نیروی ناسیونالیست ترکیه در آناتولی منصوب شد. مأموریت او فراهم آوردن زمینه نفوذ تجاری و سیاسی آمریکا بود و^۵ او توانست به نحوی غیرعادی اطمینان و نظر مساعد رهبران آنکارا را جلب کند. این امر نشان از ظرفیت بالا برای کار در موقعیت‌های پیچیده و خطرناک در جاهای دورافتاده داشت، به نظر آدمیرال کولبی م. چستر^۶ بیشتر از دیگر مقامات در پی تضمین موفقیت این عملیات [پروژه چستر] کوشیده بود^۷. این موفقیت به بهای برانگیختن نارضایتی هواداران یونان به دست آمد.

ایمبری در ژوئیه ۱۹۲۳ برای رسیدگی به پاره‌ای اتهامات به واشنگتن فراخوانده شد.^۸ از جمله وی متهم بود که، بیوه جان رید و همسر ویلیام بولیت، را به عنوان بلشویک به ترک‌ها معرفی کرده و آنها را به خطر انداخته بود.^۹ بعد از مدتی او را به تبریز فرستادند تا کنسولگری آمریکا را مجدداً در آنجا باز کند و شبکه‌ای اطلاعاتی در مورد شوروی ایجاد کند. موقتاً به تهران مأمور شد تا جای برنارد گوتلیب را که به مرخصی رفته بود بگیرد.^{۱۰} هنوز مدتی از ورود او به تهران نگذشته بود که کشته شد.

وزارت خارجه می‌دانست که فرستادن ایمبری به ایران متضمن مخاطراتی است. آلن دالاس در ۱۹ سپتامبر ۱۹۲۳ نوشت: "البته از فرستادن مردی که گرایش‌های تند دارد به کشورهای دورافتاده احساس خطر بزرگی می‌کنیم. تنها مسئله‌ای که باید به آن توجه کنیم فایده‌هایی است که این خطر را توجیه می‌کند. من فکر می‌کنم ارزشش را دارد"^{۱۱}. ولی این قمار آمریکایی‌ها شکست خورد و گرایش‌های تند ایمبری باعث مرگش شد.^{۱۲}

طبیعتاً با توجه به سابقه مخالفت او با شوروی احتمال دست داشتن کمونیست‌ها در قتل ایمبری وجود داشت. با این که بلشویک‌ها ۴۰۰۰۰ دلار برای سر او جایزه گذاشته بودند، وزارت خارجه مدرکی دال بر

دست داشتن بلشویک‌ها در حمله به ایلمبری پیدا نکرد.^{۱۹} تمام مدارک نشان می‌داد که ایرانیان مسئول ماجرا بوده‌اند و بی‌تدبیری ایلمبری نیز به آن دامن زده است.

واکنش دولت امریکا

واکنش رسمی امریکا به قتل ایلمبری بسیار تند بود و در پی حفظ آبروی امریکا، دولت امریکا به پیگیری سریع واقعه اصرار داشت و در پیگیری پرونده برای اطمینان از این‌که افراد درگیر ماجرا مجازات شوند دخالت می‌کرد. در یک مرحله هنگامی که امریکا احساس کرد دادگاه نظامی قصد تبرئه قشون را دارد، به وزیر خارجه ایران اعتراض کرد و میجر میلز نیز رئیس‌الوزرا را مورد انتقاد قرار داد. هنگامی که امریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که یکی از مطلعان ایرانی در خطر قرار دارد، به نفع وی دخالت کردند.^{۲۰}

در نتیجه این تلاش‌ها حدود ۲۰ حکم قضایی صادر شد. سه جوان به مرگ محکوم شدند؛ مرتضی (۲۱ ساله) سرباز قزاق، علی رشتی (۱۴ ساله) شتریان غیرنظامی و سید حسین هفده ساله. بعد از تأخیری چند ماهه، بالاخره دولت مرتضی را در باییز به دلیل تخطی از دستورات نظامی اعدام کرد. بعد اعلام کرد که مجازات علی و حسین به حبس ابد تقلیل یافته است. اعتراض امریکا، رفتار تند حساب‌شده دالس با سفیر ایران، باعث شد که مجدداً مجازات اعدام برقرار شود. هر دوی آن جوانان با حضور نمایندگان دولت امریکا اعدام شدند. والاس موری، وزیرمختار امریکا درخواست بخشش را رد کرد.^{۲۱}

امریکا مصرّ بود که علاوه بر مجازات اعدام، ایران غرامت نیز بپردازد. خانم ایلمبری به دلیل از دست دادن شوهرش ۶۰,۰۰۰ دلار غرامت گرفت. او راضی نبود و تلاش کرد مبلغ دیگری نیز بگیرد. وزارت خارجه می‌گفت ۶۰,۰۰۰ دلار کافی است اما کنگره در سال ۱۹۲۶ تصویب کرد که ۲۵,۰۰۰ دلار دیگر به او بدهند.^{۲۲} سیمور برای جراحتش ۳,۰۰۰ دلار غرامت گرفت، مبلغی که به اندازه حقوق ماه‌های بستری بودن و هزینه‌های آن نیز نبود. وزارت خارجه درباره غرامت او بحثی نکرد چون ایلمبری او را از خطرات کارش مطلع کرده بود.^{۲۳}

دولت امریکا مبلغ ۱۱۰,۰۰۰ دلار برای تأمین بخشی از هزینه انتقال جسد ایلمبری با ترنتون، جدیدترین کشتی ناوگان امریکا، به واشنگتن دریافت کرد. موری پیشنهاد کرد که این پول برای بورس دانشجویان ایرانی در امریکا هزینه بشود. وزارت خارجه اعلام کرد که چنین کاری را انجام خواهد داد اما هیچ وقت این کار را نکرد.^{۲۴}

دولت امریکا همچنین اصرار داشت که با جسد متوفی در خارج از کشور با احترامات کامل نظامی رفتار بشود. مقامات امریکایی جسد را همراهی کردند تا مطمئن شوند که ارتش ایران و مقامات اداری کشور در ادای احترام کوتاهی نکنند.^{۲۵}

در آن زمان مقامات امریکایی معتقد بودند که ایران از اینکه در یک چنین واقعه‌ای کنسول امریکا کشته شده و نه کنسول انگلیس خوشحال هستند. امریکایی‌ها فکر می‌کردند واکنش انگلیسی‌ها بسیار تندتر از امریکا

می‌بود. اما آنان اشتباه می‌کردند. وقتی در ۲۷ اکتبر کوکس نام انگلیسی "افسر سابق پلیس جنوب" که بعد از مرخص شدن از ارتش در شیراز زندگی می‌کرد و گارازدار بود در راه شیراز-بوشهر به دست ژاندارم‌ها بسته شد. انگلیسی‌ها که با مسایل مهم‌تری چون امنیت میادین نفتی درگیر بودند، اعتراضی نکردند.^{۲۶}

مروری بر تحولات معاصر ایران

اگر چه به نظر می‌رسد که این دوره از حافظه آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها پاک شده است اما در تاریخ ایران و تاریخ رابطه ایران و آمریکا اهمیت فراوان داشته است. ایمری قربانی خشونت‌ها شد که ریشه‌ای عمیق داشت. از زمان صفویه که دولتی شیعه در ایران ایجاد شد. افکار عمومی ایرانی‌ها، ایران را عمدتاً با اسلام شیعی می‌شناسند.^{۲۷} بعضی فقهای شیعی در غیبت امام زمان [ع]، شاهان را غاصب تاج و تخت می‌دانستند. در زمان قاجار علما به تدریج در مقام دفاع از مردم در مقابل استبداد شاه و قدرت‌های دیگر قرار گرفتند. این رویارویی علما و مقامات ایرانی به همراه خصومت با نفوذ خارجی‌ها، عامل اصلی گسترش حرکت‌های انقلابی مثل جنبش تنباکو و انقلاب مشروطیت بود. علما با نفوذ خارجی‌ها که به نظر می‌آمد بر شاه سیطره دارند مخالف بودند و در بسیج مردم در حمایت از ایده‌های ملی کوشیدند. ناصرالدین شاه انحصار تنباکو را لغو کرد؛ مظفرالدین شاه به دلیل حمایت علما از تظاهرات عمومی که دولت در مقابله با آنان ضعیف بود، مشروطه را پذیرفت.^{۲۸} ولی در عمل واقعیت افزایش نفوذ خارجی‌ها نمی‌توانست فقط در برابر واکنش روحانیون درهم شکند. در



جنگ جهانی اول ایران میدان جنگ نیروهای ترک، روس، انگلیسی و آلمانی قرار گرفت و بعد از جنگ نیز فقط انگلیس در ایران ماند. در سال ۱۹۱۹ لندن تلاش کرد که نوعی قرارداد تحت‌الحماکی را به ایران تحمیل کند. افکار عمومی ایران به شدت با آن مخالفت کرد و مجلس ایران آن را تصویب نکرد.^{۲۹}

پیشینه رابطه ایران و آمریکا

قبل از استقرار روابط سیاسی ایران و آمریکا غیر از میسیونرهای پرسبیتی که نیم قرن پیش از آن تاریخ در ایران مدرسه و بیمارستان ساخته بودند، منافع آمریکا در ایران اندک بود.^{۳۰} با این حال ایران به رابطه با آمریکا تمایل داشت. از اوایل قرن نوزدهم سیاست خارجی ایران با تهدید روسیه و بریتانیا مواجه شده بود و ایران از زمان جنگ‌های ناپلئون در پی توازن قوای این دو متحد استعمارگر از طریق قدرتی ثالث بوده است. فرانسه، آلمان و آمریکا چنین قدرت‌های سومی تلقی می‌شدند.^{۳۱}

در انقلاب مشروطه ایران حضور دو امریکایی اهمیت بسیار یافت. هوارد باسکرویل، جوانی تحصیل کرده برینستون و معلم مدرسه میسیونرهای پرسبیتی در تبریز که جانش را در راه انقلاب مشروطه گذاشت و در محاصره تبریز کشته شد^{۳۲} و ماجرای مورگان شوستر. مجلس شورای ملی در سال ۱۹۱۱ مورگان شوستر را برای تنظیم امور مالیه استخدام کرد. هر چند شوستر مقامی رسمی نداشت اما وزارت خارجه آمریکا او را توصیه کرده بود و بنابراین از نظر انقلابیون ایرانی مقامی شبه‌رسمی تلقی می‌شد. شوستر طی چند ماه موفق شد مالیات‌ها را جمع‌آوری کند و توزیع بودجه کشور را سروسامان بدهد. این امر اولاً بسیاری از ثروتمندان ایرانی را با او دشمن کرد. دوم مجلس را امیدوار کرد که می‌تواند اقتصاد کشور را سر و سامان بدهد و سوم روسیه را به دلیل استخدام یک انگلیسی ضدروس به سمت فرماندهی ژاندارمری خزانه برای جمع‌آوری مالیات در سراسر ایران از جمله بسیاری از مناطقی که طی قرارداد ۱۹۰۷ به روسیه واگذار شده بود، برآشت. روسیه با حمایت متحد انگلیسی خود خواستار اخراج شوستر از ایران شد و وی در پایان ۱۹۱۱ مجبور به خروج از ایران شد.^{۳۳}

بعد از جنگ جهانی اول آمریکا به امور ایران علاقه‌مند شد. در سال ۱۹۱۹ وزارت خارجه علیه تلاش انگلیس برای تحمیل تحت‌الحماکی به ایران موضع گرفت.^{۳۴} شاید از آنجایی که این موضع‌گیری تنها حمایت مؤثر دیپلماتیک خارجی از ایران بود، دولت تهران مجدداً به آمریکا تمایل پیدا کرد. بعد از اینکه تهران از پذیرش مشاوران مالی بریتانیا که در قرارداد ۱۹۱۹ آمده بود خودداری کرد، حسین علا نماینده ایران در واشنگتن، پیشنهاد تجدید مأموریت شوستر را داد. شوستر خودش نپذیرفت اما به توصیه او ایران در ۱۹۲۲ آرتور سی. میلسبو، مشاور نفتی وزارت خارجه را استخدام کرد.^{۳۵} وزارت خارجه رسماً اعلام کرد که میلسبو مقامی رسمی نیست اما ایران مأموریت او را شبه‌رسمی تلقی می‌کرد.

ظهور رضاخان

در اسفند ۱۲۹۹ سید ضیاءالدین طباطبایی، که طرفدار انگلیس بود طی کودتایی به قدرت رسید. نیروی نظامی کودتا را قوای قزاق قزوین به فرماندهی رضاخان تشکیل می‌داد. بسیاری از ناظران سیاسی آن دوره معتقد بودند انگلیس که نتوانسته بود از طریق قرارداد ۱۹۱۹ تحت‌الحمایگی را به ایران تحمیل کند، راه دیگری را برای سلطه برگزید تا منافع مستعمراتش را در جنوب حفظ کند.^{۳۶}

اگرچه انگلیس به ظاهر مدعی بود که کودتا کار آنها نیست^{۳۷} اما به نظر می‌آمد که کار آنهاست.^{۳۸} ژنرال آیرون‌ساید، فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران، رضاخان را بعد از عزل افسران روسی به فرماندهی بریگاد قزاق منصوب کرده بود. آیرون ساید رضاخان را به تصرف تهران تشویق می‌کرد. جزئیات این نقشه با هم کاری کلنل اسمایس، افسر انگلیسی امور بریگاد قزاق^{۳۹} و والتر الکساندر اسمارت، دبیر شرقی سفارت انگلیس، طراحی شد. سفیر انگلیس، هرمان کامرون نورمن، مدعی بود که از قبل از کودتا خبر نداشته است. با این حال نورمن، اسمایس را تشویق می‌کرد که رضاخان را با یک گردان قزاق به تهران بفرستد تا جای ۶۰۰ قزاقی را که در تهران شرارت می‌کردند، بگیرد.^{۴۰} بعد از کودتا نورمن اعلام داشت که دولت متبوع وی از دولت جدید حمایت می‌کند. دولتی که به نظرش "... مساعدترین دولتی بود که می‌توانست نسبت به منافع بریتانیا وجود داشته باشد"^{۴۱} آیرون‌ساید در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته است: "فکر می‌کنم همه مرا طراح کودتا فرض می‌کنند، شاید هم من کرده باشم"^{۴۲}

مدرک قطعی‌تری دال بر مداخله مقامات عالی‌تر بریتانیا وجود ندارد، اما این وقایع همیشه ایرانیان را بر این عقیده راسخ کرده که کودتا کار انگلیسی‌ها بود. بعد از مدت کوتاهی و تقریباً بعد از توصیه صریح لرد کرزن، وزیر خارجه، سه مقام بلندپایه انگلیسی در ایران، نورمن، رجینالد بریجمن و ژنرال دیکسون، به ناچار بازنشسته شدند. هر سه آنها رفتار سیاسی کرزن در ایران را زیر سؤال می‌بردند. به‌خصوص دیکسون که صریحاً از مداخله انگلیس در کودتا ابراز نارضایتی کرده بود. هر سه نفر سریعاً از صحنه حذف شدند.^{۴۳}

اختلاف نظر در وزارت خارجه و سفارت بریتانیا در تهران در مورد سیاست انگلیس در ایران نشان می‌دهد که دولت بریتانیا در سال ۱۹۲۱ سیاست روشنی در مورد ایران نداشته است. تا وقتی رضاخان در اواخر سال ۱۹۲۴ قدرت کامل را به‌دست نیاورد وزارت خارجه تمایلی به حمایت از او نداشت.^{۴۴}

بعد از کودتا رضاخان بر ایران مسلط شد. او به ترتیب فرماندهی ارتش (سردار سپه)، وزارت جنگ، ریاست وزرا و آنگاه پادشاهی را احراز کرد. رقبا را از قدرت خلع کرد و سید ضیاءالدین طباطبایی و بسیاری از متحدین قبلی خود را تبعید کرد و کنسار گذاشت. علاوه بر این نیروهای رقیب را تحت کنترل گرفت؛ زاندارمری با قزاقخانه ادغام شد و ارتش جدیدی ایجاد گردید. رهبران ناسیونالیست رقیب را کنترل کرد و خودمختاری ایلات را از میان برد. وابستگی رضاخان به کمک مالی بریتانیا با استخدام میلسپو امریکایی که مالیات‌ها را جمع، نظام مالیاتی را تصحیح و پرداخت حقوق کارمندان دولت را تنظیم می‌کرد، کمتر می‌شد.^{۴۵}

مأموریت میلسپو

از همان ابتدای مأموریت میلسپو (۲۷-۱۹۲۲) امریکا عمیقاً در مسایل ایران درگیر شد. میلسپو مغرور، بی‌محابا و حامی پهلوی بود. همانطور که یکی از انگلیسی‌های منتقد خاطر نشان ساخت: "دکتر میلسپو احتمالاً دیپلمات نیست، علاوه بر این گزارش‌هایش از یک توان نهفته ادبی هم حکایت ندارند. وی می‌گوید آمریکایی‌ها در ایران اهداف سیاسی ندارند، اما به صراحت سردار سپه را تنها کسی می‌داند که می‌تواند کشور را اداره کند"^{۴۶} با این حال، مشاوران مالی آمریکایی جمع‌آوری مالیات‌ها را تحت کنترل درآوردند و هزینه‌های دولت را تنظیم کردند. ایران برای این کار هزینه‌های بسیاری را متقبل می‌شد. به نظر کاردار انگلیس، هارولد نیکلسون "مأموریت آمریکایی‌ها در حالی که دولت ایران را قوی‌تر می‌کرد ایران را فقیرتر نیز می‌کرد، تحمیل مالیات غیراقتصادی است و در مجموع توان خرید کشور را پایین می‌آورد"^{۴۷} توفیق توصیه‌های میلسپو به مالیه ایران برای تحکیم قدرت رضاخان ضروری بود و به این ترتیب امریکا در پی ریختن سلطنت پهلوی کمک کرد^{۴۸}.

یک جمهوری ناکام

رضاخان در مسیر تحکیم قدرتش یک اشتباه بزرگ مرتکب شد. رضاخان در مارس ۱۹۲۴ سه ماه پس از گوی ترکیه پیروی کند، سلطنت قاجار را منحل، کشور را جمهوری اعلام کند و خودش رئیس‌جمهور بشود. رضاخان تصور می‌کرد چون انتخابات مجلس را به دقت زیر نظر داشته است، مجلس به جمهوری رأی خواهد داد. در عوض او با مخالفتی که روحانیون رهبری آن‌را به عهده داشتن، مواجه شد. سیدحسن مدرس که رضاخان او را در هنگام کودتای ۱۲۹۹ زندانی کرده بود، رهبر مقاومت در مجلس شد و بسیاری از روحانیون تهران نیز مردم را در مخالفت با جمهوری به خیابان کشاندند. رضاخان از در تسلیم درآمد. لایحه را از مجلس پس گرفت، به قم رفت تا با علما مشورت کند و اعلام کرد که پذیرفته است جمهوری خلاف اسلام است^{۴۹}.

در خلال ماه‌های آتی بسیاری از ارزیابی‌ها از کاهش قدرت رضاخان و عزل او حکایت داشت. به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. مالیه که تحت اداره آمریکایی‌ها بود مبلغی را که رضاخان می‌توانست هزینه ارتش کند، محدود کردند. میلسپو عملاً در ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۴ در این باب این اخطار را داد. این موضوع انحصار قدرت رضاخان در دولت را تهدید می‌کرد^{۵۰}.

۲. شیخ خزعل، تحت‌الحمایه معروف انگلیس که در آن ایالت نفت خیز ایران، از قدرت نظامی در خور توجهی برخوردار بود سخن از استقلال کرد. استقلال "عربستان" تمامیت ارضی ایران را به خطر می‌انداخت و درآمد نفتی ایران را که شرکت نفت ایران و انگلیس می‌پرداخت قطع می‌شد^{۵۱}.

۳. تلاش‌های جاری برای شکستن انحصار نفتی انگلیس و گرفتن وام از امریکا متزلزل شده بود. قراردادی که با شرکت استاندارد اوایل برای امتیاز نفت شمال منعقد شد با اصرار شرکت نفت برای کسب ۵۰ درصد سهام استاندارد اوایل در ایران به عنوان حق ترانزیت در قلمرو امتیاز انگلیس (تمام جنوب ایران) منتفی شد. قرارداد با شرکت سینکدر اوایل برای امتیاز نفت شمال و فروش آن از طریق شوروی نیز در مجلس معوق مانده بود. انتخاب مدرس به سمت رئیس کمیسیون نفت مجلس به مخالفان رضاخان این امکان را می‌داد که منابع مستقل درآمد را به رویش ببندند.^{۵۲}

۴. تظاهرات عمومی به رهبری روحانیون علیه استبداد دولت در خیابان‌های تهران با معانعت ارتش یا پلیس مواجه نمی‌شد. سفارت انگلیس در ۱ ژوئیه ۱۹۲۴ گزارش داد که "مجامع دیپلماتیک و مطلعین داخلی متفقند که نفوذ سردار سپه رو به کاهش است." بعد از قتل میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه‌نگار ضدپهلوی، ۳۰۰۰۰ نفر در مراسم عزاداری وی شرکت کردند. (در آن زمان تهران فقط ۱۵۰،۰۰۰ نفر جمعیت داشت). در این مراسم، سردار سپه را "جانی، قاتل و ستمگر، خواندند.^{۵۳} ناتوانی دولت در مطبوعات منعکس می‌شد و افسران ارتش از ضعف رضاخان ابراز نارضایتی می‌کردند.^{۵۴}

دولت برای انحراف توجه افکار عمومی از ناتوانی خود، در مقام ترغیب تظاهرات ضد بهایی برآمد. این پدیده که از اواسط قرن هجدهم پدید آمده بود پیش از این نیز بارها موضوع هجوم عمومی و دولتی قرار گرفته بود. مسلمانان معتقدند که دین بهایی بدعت در اسلام است و با آنان مانند زرتشتی‌ها، یهودی‌ها و

کشف ۱۵

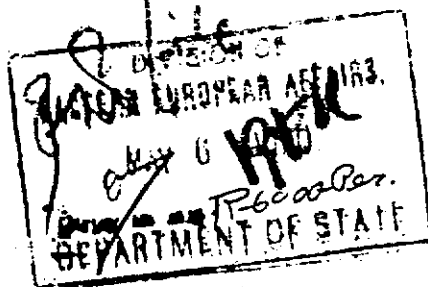


No. 54.

LEGATION OF THE
UNITED STATES OF AMERICA

Teheran, Persia,

April 5, 1930.



MAY 1930

FOR DISC

ارامنه یا تساهل برخورد نمی‌شود. همچنین بهائیت در ذهن ایرانی‌ها با نفوذ خارجی‌ها همراه بود. بهایی‌ها اولین کسانی بودند که لباس‌های فرنگی می‌پوشیدند. بعد از گسترش بهائیت در غرب، به خصوص آمریکا، تماس‌های بسیاری بین بهایی‌های غربی و ایرانی برقرار شد، در میان ایرانیانی که با غربی‌ها و به ویژه آمریکایی‌ها مرتبط بودند، بهایی‌ها نقش ویژه‌ای داشتند به همین دلایل بیگانه‌ستیزی ایرانی‌ها بارها شکل بهایی‌ستیزی به خود گرفت. یک چنین تظاهراتی بود که در هفته‌های قبل از قتل ایمبری در تهران آغاز شده بود.^{۵۵}

در واقع ایمبری خود ناظر چنین تظاهراتی بود و در آنها مداخله کرده‌بود. او معتقد بود که دولت حملات ضد بهایی را برای انحراف توجه مردم از ناکامی‌هایش تشویق می‌کند. به تعبیر ایمبری "در هر قهوه‌خانه‌ای مردم را تحریک می‌کنند، مردم با وعظ تهییج می‌شوند، به خیابان‌ها می‌ریزند و بدون ممانعت پلیس علیه بهایی‌ها شعار می‌دهند"^{۵۶} وقتی دو میسیونر بهایی آمریکایی (سوزان مودی و الیزابت استوارد که پزشک بودند) در اواسط ژوئیه توجه مردم را جلب کردند، ایمبری از پلیس خواست از آنها محافظت کند که به سرعت عملی شد.^{۵۷} در اسناد دیپلماتیک نکته‌ای که نشان بدهد ایمبری با این کار باعث جلب توجه به خود شده باش، ملاحظه نمی‌شود هر چند که بنا به یکی از روایات فعلی بهایی‌ها "مردم تمام آمریکایی‌هایی را که در ایران بودند بهایی می‌دانستند"^{۵۸} حضور او در سقاخانه در ۱۸ ژوئیه قابل درک نیست اگر نامعقول نباشد.^{۵۹}

تحکیم قدرت پهلوی

رضاخان از-مرگ ایمبری برای تحکیم قدرتش در تهران استفاده کرد. وی بلافاصله حکومت نظامی اعلام کرد و مخالفین سیاسی‌اش را دستگیر کرد. بعضی روزنامه‌نگاران مخالف که پیش از قتل ایمبری در اعتراض به آنچه همدستی دولت در قتل عشقی می‌دانستند در مجلس بست نشسته بودند علناً رضاخان را متهم می‌کردند که از قتل ایمبری برای پوشش اعمال غیرقانونی خود سوءاستفاده می‌کند، آن‌ها معتقد بودند که رضاخان سوءقصد علیه یک خارجی را طراحی کرده است تا قدرت‌های خارجی از اقدامات بعدی او در افزایش کنترل تهران حمایت کنند.^{۶۰} شواهد موجود نشان می‌دهد که بحث آنان چندان هم بیراه نبود زیرا بلافاصله بعد از قتل ایمبری دولت ایران مطبوعات مخالف را توقیف؛ تظاهرات خیابانی را ممنوع؛ دیسپلین را در ارتش تقویت و روحانیون را محدود کرد. غربی‌ها از تلاش رضاخان برای اعاده نظم که به معنای رد هر نوع بدیل اسلامی به جای قوانین محکمه نظامی بود حمایت کردند.^{۶۱}

رضاخان همچنین از ماجرای قتل ایمبری برای واداشتن میلیسو و کارمندان آمریکایی مالیه به پیروی از مسیر دلخواهش استفاده کرد. همچنان که ماجرای پرونده ایمبری پیش‌تر می‌رفت، واشنگتن به میلیسو هشدار داد که "برای آمریکا و سفارت اهمیت بسیاری دارد که مسئله مربوط به قتل نایب کنسول ایمبری هر چه سریع‌تر فیصله یابد. وزارت امور خارجه نمی‌خواهد که طرح پرسش‌های بیشتر مانع فیصله یافتن امر شود"^{۶۲} به این ترتیب آمریکا دیکتاتوری رضاخان را به عنوان بهایی ناگزیر برای حل و فصل مطلوب ماجرای قتل

ایمبری بدهد، تشویق کرد^{۶۳}. در پی مداخله وزارت خارجه آمریکا، اداره مالیه ایران که تحت هدایت امریکایی‌ها قرار داشت با خواسته‌های حداقل رضاخان موافقت کرد^{۶۴}.

ولی بن‌بست حاصله در قرارداد نفت شمال از بین نرفت. بنا به گفته منابع رسمی امریکایی قتل ایمبری باعث لغو قرارداد سینکلیر شد^{۶۵}. ممکن است این بحث درست باشد اما احتمالاً رسوایی موسوم به "Teapot Dome"، نیز سینکلیر را در امکان اعطای وام به ایران که یکی از شروط قرارداد بود دچار محدودیت‌هایی کرده بود. دولت شوروی نیز دیگر مطمئن نبود که بخواهد شرکتی امریکایی در نزدیکی مرزهای ایران و شوروی نفت استخراج کند^{۶۶}. علاوه بر این در داخل نیز مقاومت‌هایی وجود داشت. با "افزایش روش‌های مستبدانه" رضاخان این سؤال در مجلس مطرح بود که "آیا اگر وامی گرفته شود واقعاً به نفع کشور است یا خیر؟"^{۶۷} به هر حال دولت آمریکا در پرونده ایمبری بیشتر به حیثیت خود توجه داشت تا منافع خاصی که می‌توانست داشته باشد.

با پایان یافتن مناقشه ایران و آمریکا و اعدام علی و حسین در ۲ نوامبر ۱۹۲۴، رضاخان می‌توانست با خیال راحت تهران را ترک کند. سفرای خارجی از او حمایت می‌کردند. از وضع مالی ارتش مطمئن بود، نظم را در قشون برقرار کرده بود و با اعدام سید حسین تسلط خود را بر روحانیون نشان داده بود. رضاخان در اوایل نوامبر ۱۹۲۴ تهران را برای سرکوبی شیخ خزعل ترک کرد. با خاتمه دادن به خودمختاری شیخ خزعل ایران یکپارچه شد و رضاخان مطمئن شد که دولت او تمام حق السهم خود را از شرکت ایران و انگلیس دریافت خواهد کرد^{۶۸}.

رضاخان بعد از پیروزی بر شیخ خزعل به زیارت عتبات در نجف و کربلا رفت. یکی از نقاط قدرت علمای شیعه در مقام رویارویی با شاهان ایران در این بوده است که چون زعمایشان در عتبات اقامت داشته‌اند معمولاً دور از کنترل دولت ایران بودند. رضاخان در طول زیارت عتبات بر این نکته تأکید نهاد که کنترل کامل ایران را کسب کرده است. پذیرفتن وی از سوی مجتهدین و همچنین مقامات انگلیسی مستقر در بین‌النهرین به معنای آن بود که قدرت او را به رسمیت شناخته‌اند. سپس رضاخان با پیروزی به تهران بازگشت. بر ایران کنترل کامل داشت و تخت طاووس نیز عملاً در دسترسش قرار داشت^{۶۹}.

اگر چه قتل ایمبری تنها واقعه‌ای نبود که در تصاحب قدرت کامل توسط رضاخان مؤثر بود، ولی این واقعه در زمانی مناسب نیز رخ داد. این که رضاخان برخی محرک‌های مسبب واقعه ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴ را ترغیب کرده باشد یک احتمال است، اما در این که از آن به بهترین نحو ممکن استفاده کرد تردید نیست.

ایمبری و حضور امریکایی‌ها در ایران

درسناهای قبل از قتل ایمبری حضور امریکایی‌ها در ایران افزایش یافته بود. دو امتیاز نفتی بی‌حاصل امریکایی‌ها در شمال ایران مؤید گسترش این روابط بود. همان گونه که پرونده‌های قطور این موضوع در بایگانی‌های رسمی آمریکا نشان می‌دهد اگر این امتیازات به مرحله بهره‌برداری می‌رسید این امر به گسترش

فوق‌العاده‌ای حضور امریکا در ایران منجر می‌شد که شاید بتوان آن را با آنچه بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد قیاس کرد. به هر حال این امر موجب آن می‌شد که پول امریکا سریعاً به خزانه دولت ایران سرازیر شود. واضح است که میلسبو و دولت امریکا از گسترش روابط استقبال می‌کردند؛ امکانی که پس از مرگ ایمبری به تعویق افتاد.^{۷۰}

شواهد موجود نشان می‌دهد که اعزام ایمبری به ایران بخش مهمی از پروژه گسترش مداخله امریکا بوده است. البته کمک به مؤسسات تجاری از وظایف معمول کنسولگری بوده است و ایمبری در مذاکره قرارداد چستر در ترکیه کمک کرده بود. و مهمتر اینکه طرح سینکلر بر اساس مشارکت شوروی استوار شده بود و ایمبری خبره این موضوع بود. ایمبری با نماینده سینکلر در تهران، رالف سوپر، دوست بود. بالاخره لغو امتیاز نفت شمال به دلیل مرگ ایمبری نشان می‌دهد که اعزام او به ایران برای انجام آن مهم بوده است.^{۷۱} فقدان ایمبری، فقدان امتیاز. بعد از ۱۹۲۴ حضور امریکایی‌ها در ایران کاهش چشمگیری یافت و بار دیگر

«منافع امریکا در ایران بیشتر حول فعالیتهای میسیونهای خارجی پربیستری بود.»^{۷۲}

ماموریت ایمبری به ایران همچنان نشان داد که سیاست امریکا نسبت به ایران بیشتر متوجه شوروی است تا خود ایران. کاملاً آشکار بود که ایمبری نسبت به تهدید بلشویک‌ها ترس بیمارگونه داشت و وزارت خارجه او را به جایی نزدیک شوروی فرستاد تا اطلاعاتی درباره شوروی جمع کند. سیاست امریکا در ایران، از جمله هیئت میلسبو و پروژه‌های نفتی یا برآمدن رضاخان به این امید آن که او سدی در مقابل توسعه کمونیسم خواهد بود همسویی داشت. ثانیاً امریکا امیدوار بود که رضاخان منافع امریکا در ایران را تأمین کند و توسعه اقتصاد و جامعه ای مدرن به شیوه غربی را تشویق کند.^{۷۳} انگیزه‌های مختلفی در کار بود ولی طرز نگرش آمریکایی‌ها نسبت به ایران از دیدگاهی که وقایع ایران را در بستر نبردی بزرگ با ارتش سرخ می‌دید نیز بی‌تأثیر نبود. مرگ ایمبری موقتاً حضور امریکا را در ایران کاهش داد اما در نگرش آنها تغییری نداد و وقتی امریکا مجدداً به امور ایران علاقه مند شد این نگرش از نو مسلط شد.

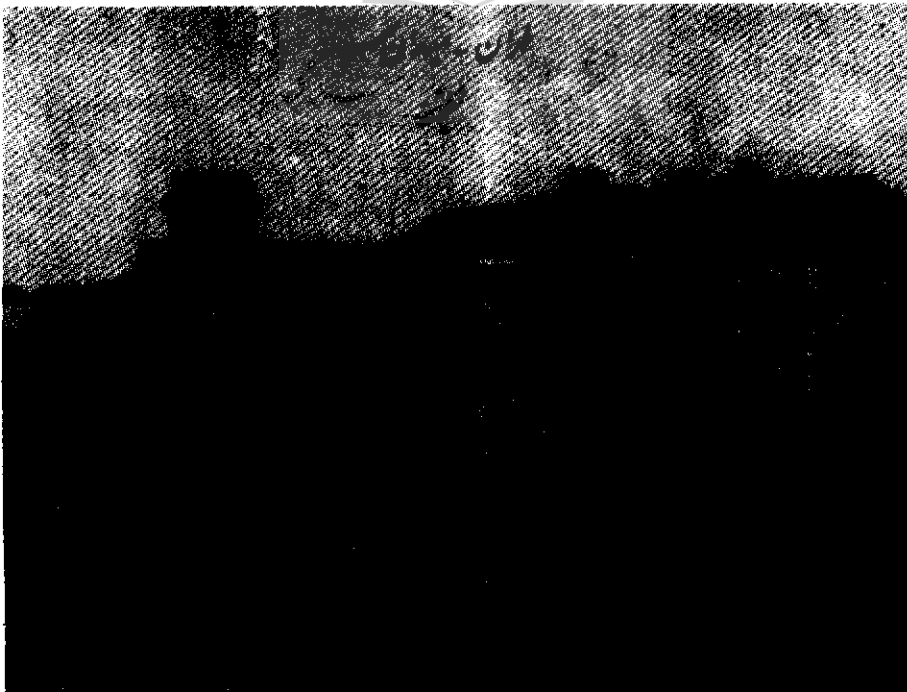
نتیجه‌گیری

با وجود واکنش به ظاهر تند امریکا نسبت به قتل ایمبری، ایالات متحده همچنان از تحکیم قدرت رضاخان حمایت کرد. امریکا می‌خواست ایران قدرت و حیثیت امریکا را که در خلال ماجرای ایمبری مخدوش شده بود اذعان کند. به نظر می‌آمد فقط رضاخان می‌تواند چنین کاری را انجام بدهد. امریکا در پذیرش پوزش رسمی ایران خویشتن‌داری فراوانی از خود نشان داد.^{۷۴} با وجود اصرار بر عدالت، وزارت خارجه در واقع به دنبال کسب حیثیت امریکا بود. در واقع چنین به نظر می‌آید که برای وزارت خارجه عدالت به معنای حیثیت بود.

وزارت خارجه تقاضا کرد که میلسبو با رضاخان در مورد پولی که برای ارتش می‌خواست کنار بیاورد.^{۷۵} پولی که رضاخان را قادر می‌ساخت قدرت‌ش را افزایش بدهد. سفارت معتقد بود «هر نوع احقاق حقی را که بخواهیم کسب کنیم باید از طریق رضاخان و دادگاه‌های نظامی‌اش برمی‌آید».^{۷۶} موری وزیر مختار امریکا بعد

از ملاقاتی با مدرس به این باور رسیده بود که تنها بدیل میسر در قبال تعصبی که تحت رهبری یک «پیرمرد خرقه» قرار داشت، رضا خان بود.^{۷۷} وزارت خارجه آمریکا با آن که همان گونه که در گزارش میجر مایلز نیز منعکس شده بود، به خوبی می دانست که ظن مداخله رضاخان در فراهم آمدن خشونت هایی که به مرگ ایمری منجر شد فراوان است ولی با تمایل رضاخان «برای ایجاد یک قوای نظامی منظم در این کشور و نه احراز فرماندهی یک اردوی عشائری» همراهی کامل داشت.^{۷۸} در نتیجه عملکرد آمریکا عملاً به گونه ای قرار گرفت که رضاخان را بهترین امید برای منافع و حیثیت آمریکا در ایران تلقی کند و از احتمال دخالت وی در قتل نماینده دولت آمریکا اغماض نماید.

قتل ایمری باعث شد که سیاست آمریکا از رقابت با انگلیس به سمت همکاری سوق یابد. بعد از جنگ، آمریکا با اغلب سیاستهای انگلیس و بویژه قرار داد ۱۹۱۹ و انحصار نفتی آن مخالفت کرده بود. بریتانیا نیز در مقابل با اعطای امتیاز نفت شمال مخالفت کرد. رقابتی واقعی میان آمریکا و انگلیس در ایران وجود داشت. سفارت انگلیس در تهران معتقد بود که «موری برای کتمان گرایشات ضد انگلیسی خود کوچکترین تلاشی نمی کند».^{۷۹} سیرپرسی لورن، سفیر انگلیس، در پاسخ نوشت «سفیر آمریکا از اینکه حامی انگلیس دانسته شود عصبانی است.» لورن می ترسید که حضور مستقل امریکایی ها به ایران «بار دیگر این امکان مهلک را فراهم کند که قدرتی بزرگ را در مقابل دیگری قرار بدهد و شاید حتی آنها را به نزاع بکشاند ... همکاری انگلیس و آمریکا شاید که بتواند نه فقط ایران از خودش، بلکه از شوروی نیز حفظ کند.» و در ادامه نوشت: «اما رقابت انگلیس و آمریکا آخرین امید نجات را از بین می برد».^{۸۰}



بعد از قتل ایمری سیاست آمریکا به سیاست انگلیس نزدیک شد. مثلاً عدم تمایل امریکایی‌ها در مورد نپذیرفتن مدرس به عنوان رهبر افکار عمومی مشروع ایرانی‌ها یادآور این قضاوت انگلیسی‌ها بود. اسموند آوی، وابسته سفارت انگلیس، می‌نویسد: «مدرس سیدی لجوج و آپ‌نکشیده است، دیوژن مجلس که در خانه‌ای محقر زندگی می‌کند و هیچ پولی قبول می‌کند.»^{۸۱} همانطور که ویلیام تایرل، معاون قائم‌مقام وزرات خارجه انگلیس، در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۴ نوشت: «آمریکا در مضامین شرقی مشغول آموختن است که خیلی خوب است، بویژه از نقطه نظر ما»^{۸۲} بعد از ۱۹۲۴ سیاست آمریکا در ایران معمولاً تابع سیاست انگلیس بوده است.

یکی از نتایج نادرستی که آمریکا از قتل ایمری گرفت تثبیت پیش‌داوری‌ها در مورد ایران (و بقیه شرق) بود. از ایرانی‌ها انتظار می‌رفت که دروغ بگویند. به نظر الجین گراسکلوز «سراسر ادبیات ایران تشویق مکرر است»^{۸۳} حاجی بابای موریه^{۸۴} که ستایشی از نادرستی بود، منبعی مهم برای امریکایی‌ها در ایران بود و احتمالاً مهمترین آموزش ایمری برای احراز سمت جدیدش در ایران. به عقیده‌ی موری «ایرانی پولکی است. مواعید او را به پشیزی می‌توان خرید»^{۸۵} دالس در نامه‌ای به هیوز وزیر خارجه، آمریکا، در ۱۸ اکتبر ۱۹۲۴ شرح می‌دهد: «اعدام مرتضی برای دولت بیشتر یک سرهم‌بندی بود تا تلاشی واقعی برای مجازات فردی گناهکار» و بنابراین برای اعدام‌های بیشتر فشار می‌آوردند^{۸۶}. مهم نبود که علی و حسین جوان بودند، بنا به یک یادداشت بدون امضای دایرة شرق نزدیک «از نظر شرقی‌ها زندگی آدم‌ها بی ارزش است»^{۸۷}.

بر اساس یک چنین برداشت‌های سطحی و نازلی بود که اعضاء وزارت خارجه آمریکا با طبقه‌بندی ساکنین ایران تحت عنوان شرقی‌هایی که به «زندگی آدم ارزش چندانی نمی‌دهند»، فرض را بر آن قرار دادند که ایرانیان غیرمتمدن‌هایی هستند که باید در قبالشان روش‌هایی خشن اتخاذ کرد^{۸۸}. این موضع قوم‌مدارانه درک امریکایی‌ها را از واقعیت مختل می‌کرد و برای سیاست خارجی آمریکا اساسی غیرواقعی فراهم می‌کرد. مسئله ایمری احتمالاً درک ایران از آمریکا را محدودش کرد. واکنش آمریکا نسبت به قتل ایمری می‌بایست از این حکایت داشته باشد که آمریکا قدرتمند و باعظمت است. آمریکا بر اجرای عدالت مصر بود و این عدالت باید خشن و سریع باشد. همانطور که آلن دالس در ۱۲ فوریه ۱۹۲۶ در برابر کمیته امور خارجی اظهار داشت: «وقتی شما با دولتی مثل ایران روبرو هستید، اگر از آنها خواستید فردی مسلمان را به عوض قتل فردی مسیحی بکشند و آنها این کار را کردند شما اعتبار بیشتری برای کشورتان کسب کرده‌اید تا اینکه یک میلیون دلار غرامت بگیرید»^{۸۹}.

از نظر ایران قضیه ایمری می‌توانست بُعد کاملاً متفاوتی داشته باشد. با وجود اسناد معتبر دال بر مداخله نظامیان رده بالا در حادثه‌ای که به قتل ایمری منجر شد، آمریکا بر مجازات افسران رده بالا اصراری نکرد و از رئیس‌الوزاری که خودش در مظان اتهام بود نیز فاصله نگرفت. چند سرباز ساده به شدت مجازات شدند اما افسران نالایق و مقصر ابقا شدند و برخی حتی ترفیع گرفتند. آمریکا برای ناراضیانی از رضاخان دلایل کافی داشت اما ترجیح می‌داد که او را تنها امکان دستیابی به «عدالت» ببیند. همچنین غیرنظامیانی که مجازات شدند همگی بسیار جوان بودند. البته آمریکا مراقب بود که هر دو متهم به سن بلوغ رسیده باشند و دلیلی جدی

برای منع اعدام آنها در قوانین اسلامی وجود نداشته باشد.^۱ ایالات متحده بر اعدام دو نوجوان ۱۴ و ۱۷ ساله‌ای اصرار داشت که در دادگاه نظامی محکوم شده بودند، این دادگاه‌ها را افسرانی اداره می‌کردند که نتوانسته بودند مانع از آن گردند افراد تحت فرمانشان ایامبری را به قتل برسانند. همان‌گونه که اعدام مرتضی از نظر آمریکایی‌ها سرهم‌بندی می‌نمود و به همان اندازه نیز مشمول اعدام علی و حسین می‌شد. تحت چنین شرایطی ایران می‌توانست ادعا کند آمریکا، هر چند قدرتی بزرگ، می‌تواند بازی بخورد و با وجود گفتارهای زاهدانه در مورد عدالت، پایمال شدن عدالت را نیز نادیده انگارد.

رابطه ایران و آمریکا بعد از ۱۹۲۴ روال آرامی داشت تا اینکه جنگ جهانی دوباره آمریکا را درگیر مسایل ایران کرد. آمریکا و ایران بالضروره مجدداً به یکدیگر توجه کردند، تفاهم‌ها و سوءتفاهم‌های متقابل که تا حدودی از قتل ایامبری متأثر بود، اساس رابطه آتی آنها را شکل داد. البته ماجرای ایامبری به تنهایی الگوی رابطه آتی آمریکا و ایران را شکل نداد ولی الگوهایی را که از قبل وجود داشتند مطرح کرد. الگوهایی که در ۱۹۲۴ تحکیم شدند و بعد از ۱۹۴۱ اهمیت فراوانی پیدا کردند. با چنین دیدی از ایران بود که ایالات متحده از نظامی‌گری پهلوی حمایت کرد، روحانیت شیعه را رهبران مشروع افکار ملی ندانست، بیش از هر موضوع دیگری نگران مقاصد شوروی گشت و به نحو فزاینده‌ای افکار و تجارب انگلیس را بعنوان رهنمون مد نظر قرار داد. اکنون که به این مسئله می‌نگریم چنین به نظر می‌رسد که این الگوها بنیان مناسبی برای یک رابطه سالم میان ایران و آمریکا نبوده است.

توضیحات

* اصل این مقاله با مشخصات ذیل منتشر شده است:

Michael P. Zismsky, "Blood, Power, and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and American Relations with Pahlavi Iran, 1924", *Int. J. Middle East Stud.* 18 (1986), 275-292.

۱- این تحقیق با استفاده از اسناد بایگانی ملی و سازمان اسناد و کتابخانه ملی انجام شده است. مهمترین آنها اسناد گروه ۵۹ اسناد وزارت خارجه ایران درباره ایران است. (اسناد قبل از ۱۹۳۰ به صورت میکرو فیلم است. اسناد دوره ۴۹-۱۹۳۰ در ساختمان اسناد، واشنگتن نگهداری می‌شود) اسناد گروه ۵۹، پرونده IMI ۱۲۳، مدارک پرسنلی رابرت ایامبری است. اسناد گروه ۵۹، اسناد بعدی سفارت و کنسولگری‌هاست. از بایگانی وزارت خارجه انگلیس (در سازمان اسناد عمومی، از این به بعد FO)، بایگانی وزارت خارجه فرانسه (از این به بعد QO)، مدارک مأموریت پرسیتری در ایران (انجمن تاریخ پرسیتری، فیلاولیا) و نوشته‌های آلن دالاس (کتابخانه سیلی مود، پرینستون) نیز استفاده کرده‌ام.

۲- جان اولیور داراگوس، قائم مقام انجمن ملی جغرافیا، تکذیب کرد که ایامبری ایرانی‌ها را تحقیر کرده است، نیویورک تایمز، ۴ اوت ۱۹۲۴. انجمن ملی جغرافیا مدرکی از واقعه ندارد. آرتور میلسپو در مأموریت، A.C. Millspugh, *American task in Persia* (N.y. 1925, pp. 216 and 223)، عکس گرفتن ایامبری را مسبب تهییج مردم می‌داند.

با وجود اینکه شواهد بسیاری نشان می‌دهد که ایرانی‌ها از اینکه عکسشان را بگیرند خوشحال می‌شوند، حافظه جمعی آمریکایی‌ها در تهران بر این است که ایمری به دلیل عکسبرداری از مراسمی مذهبی کشته شده است. در دهه ۱۹۵۰ سفارت آمریکا به آمریکایی‌ها هشدار داد که از مراسم مذهبی عکس نگیرند و به قتل ایمری به عنوان شاهد اشاره می‌کرد (اطلاع شخصی نویسنده). همچنین بنگرید به هارولد نیکلسون، دبیر سفارت بریتانیا در تهران ۱۹۲۵-۱۹۲۷، «مصرانه معتقد است که ایرانی‌ها، دوست ندارند عکسشان را بگیرند». نقل از همسرش ساویل-وست، V.Sackville-West, Twelve Days, London, 1998, pp.99-100, RG 59, 391.113-H211,3.N. در مورد سیمور نک: 3-

Statement of Melvin Seymour, RG 59, 123Im1, 218; also see FO 371, 10155/E6607, Ovey, Tehran, July 31, 1924; and E6707, Ovey, Tehran, July 19, 1924.

۴- گواهی شهود در سند زیر آمده است:

RG 59 123Im1, 201, 218; FO 371, 10155/E 6707, Ovey, Tehran. July 19 1924

۵- نامه کاترین گیلزبی ایمری به وزیر خارجه، چارلز ایوانز هیوز، تهران، ۴ آگوست ۱۹۲۴، نک:

RG 59, 123Im1, 255.

۶- گزارش دکتر هاری پاکارد مورخ ۲۰-۱۹ پتیه ۱۹۲۴، RG 59, 123Im1, 201.

7- RG 59, 123Im1, 290, August 31, 1924.

8- FO 371, 10416/E7152, Tehran, August 1, 1924;

فریزر ترجیح می‌داد بگوید که دشمنان رضاخان این واقعه را ایجاد کردند اما بر این نکته نیز آگاهی داشت که: «در میان توده جمعیت کسانی بودند که مستقیماً آنان را تشویق می‌کردند به خارجی‌ها حمله کنند».

۹- نیویورک تایمز ۲۰ ژولای ۱۹۲۴

10- September 7, 1924.

۱۱- نامه‌ها و تلگرافهای ایمری از دلبورک

RG 59, 195. 972, 1-3, 20. See also RG 59, 861.00/8952, March 29; 1919, Dispatch#3.

که ایمری در آن از عامل بیرونی برای بازسازی روسیه سخن می‌گوید. همچنین بنگرید به یادداشت سر اولیفانت در ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۴، نک: FO 371, 10155/E6504

12- RG 59, 123Im1, 1-22

دولت بریتانیا دلایلی داشت که او «در قفاز جاسوسی» می‌کرده است. Olipant, July 29, 1924, E6504.

13- G. Bie Ravndal, Consul General, Istanbul, June 25, 1923, RG59, 123Im1, 68

مدارک انگلیسی نشان می‌دهد که انتصاب ایمری مقابله با نفوذ شوروی در آنکارا بوده است. («دالس به نظر می‌رسد خودش جنبش کمالیست‌ها را به عنوان یک احیای ملی اصیل تلقی می‌کرده است و بنابراین آن را شایسته حمایت آمریکا می‌دانست». Geddes, Washington, August 18, 1922, Dispatch # 9661.) و خواهان آن بوده است که راه را برای حضور اقتصادی در آناتولی بگشاید. Sir H. Rumbold, Dispatch 715. ایمری در تلاشهای آدمیرال چستر برای گرفتن امتیاز از دولت ناسیونالیست مصطفی کمال مؤثر بود.

RG59, 123Im1, 121, Letter of Colby M. Chester, Rear Admiral United States Navy, Retired, July 22, 1924; laurence Evens, United States policy and he Partition of Turkey, 1914-1924

(Baltimore, 1965), pp. 329-32, 344-42, and Passim, John A. Denous, American Interests and policies in the Middle East 1900-1939 (Minneapolis, 1963), pp. 210-22

14- RG59, 123Im1, 75

15- RG59, 123Im1, 70

16- RG59, 123Im1, 756

17- RG59, 123Im1, 48

دالس با ایمبری در استانبول آشنا شد. دالس در آنجا با آدميرال مارک لمبرت بریستول، کمیسونر عالی امریکایی در ترکیه، کار می کرد. وی رئیس سیا در سال های ۶۱-۱۹۵۳ در کودتایی که دولت مصدق را سرنگون کرد و دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی را ایجاد کرد، دخیل بود.

۱۸- همانطور که میلسپو می نویسد: «ایمبری معمولاً محتاط بود و کسی نبود که مردم به او حمله کنند. جمعیت در پی او نبود. او با ظاهری تحریک کننده به جایی رفت که خطر موج می زد.»

19- RG59, 123Im1, 82, 142.

دولت بریتانیا مطلع شد که شرکت نفت ایران و انگلس معتقد است «ایمبری را هواداران بلشویک کشته اند». E6505

20- RG59, 123Im1, 157, 173, 183, 200, 249, 257, 264, 284, 315;

گزارش میلز به دفتر کمیته امور نمایندگان خارجی در ۱۵ فوریه ۱۹۲۶، نک: box #1452

21- RG 59, 123Im1, 157, 169, 226, 239, 254, 264, 273, 278, 283, 2837, 291, 297, 306, 319, 332, 373, 396.

موری جانشین دالس در سمت رئیس بخش خاور نزدیک بود. او در سالهای ۴۶-۱۹۴۵ سفیر امریکا در ایران بود. نماینده رسمی دولت امریکا در هنگام اعدام مرتضی، مترجم سفارت، الهیار صالح بود که بعداً از رهبران برجسته حزب ایران یکی از مهمترین احزاب ملی گرای ایران، شد. حزب ایران بخشی از جبهه ملی دکتر مصدق بود. دیگر رهبران متقدم حزب ایران، مهدی بازرگان و کریم سنجایی بودند. برای اطلاعات بیشتر نک: پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، صالح عضو چندین کابینه مصدق بود و در سالهای ۵۳-۱۹۵۲ سفیر ایران در آمریکا بود. گزارش او از اعدام در سند زیر آمده است: RG84, American Legation, Tehran, Confidential Correspondence, 1924-1925, October, 2, 1924.

22- House of Representatives, Report \$985, 69th Congress, 1st session; RG59, 123Im1, 518.

همسر ایمبری تقاضای ۴۰۰۰۰ دلار کرده بود.

23- RG59, 391.113 seumout, Melvin

24- RG 59, 123Im1, 333, 352; New York Times. November, 12, 1924.

بول اضافه ای که برای خانم ایمبری از این منبع تأمین شد تخصیص داده شد: RG59, 123Im1, 518.

25- RG59, 123Im1, 136, 165, 177, 180, 195, 209, 213, 264.

در آرشیو دیپلماتیک عکسهایی از مراسم انتقال جسد ایمبری به امریکا موجود است. ایمبری در گورستان ملی آرلینگتون دفن است. کوليج و وزیر خارجه، هیوز، در مراسم تدفین او شرکت کردند، نیویورک تایمز، ۳ سپتامبر ۱۹۲۴.

26- RG 84, Murray, Tehran, November 6, 1924, Dispatch #726; Murray, Tehran, November 30, 1924, Dispatch #772; Report of British Military Attache, Colonel W.A.K. Fraser, Tehran, November 1, 1924, FO 371, 10146/E10258.

27- See, inter alia, Nikki R. Keddie, **Roots of Revolution** (New Haven, 1981), pp. 1-23; and Sharough Akhavi, **Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period** (Albany, 1980), pp. 1-59.

28- Keddie, **Roots**, pp. 24-78; Hamid Algar, **Religion and State in Iran, 1785-1906** (Berkeley, 1969); Nikki R. Keddie, **Religion and Rebellion in Iran: the Tobacco Protest of 1891-1892** (London, 1966); Michael M. J. Fischer, **Iran from Religious Dispute to Revolution** (Cambridge, 1980), pp. 1-180; Akhavi, **Religion**, pp. 1-59; Nikki R. Keddie, ed., **Religion and Politics in Iran: Shi'ism from Quietism to Revolution** (New Haven, 1983), pp. 1-124.

29- Firuz Kazemzadeh, **Russia and Britain in Persia, 1864-1914: A Study in Imperialism** (New Haven, 1968); Christopher Sykes, **Wassmuss: The German Lawrence** (London, 1936); General Hassan Arfa, **Under Five Shahs** (London, 1964); George Lenczowski, **Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big Power Rivalry** (Ithaca, 1949); Keddie, **Roots**, pp. 79ff.

۳۰- اسناد این فعالتهای میسیونری در انجمن تاریخ پرستی در فیلادلفیا، پنسیلوانیا آمده است.

31- Rouhollah K. Ramazani, **The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941** (Charlottesville, 1966); Joseph Upton, **The History of Modern Iran: An Interpretation** (Cambridge, 1960); Kazemzadeh, **Russia and Britain**; W. Morgan Shuster, **The Strangling of Persia** (New York, 1912); Shahram Chubin and Sepehr Zabih, **The Foreign Relations of Iran** (Berkeley, 1974); Lenczowski, **Russia**; Rouhollah K. Ramazani, **Iran's Foreign Policy, 1941-1973** (Charlottesville, 1974); Barry Rubin, **Paved with Good Intentions: The American Experience and Iran** (New York, 1980).

۳۲- در مورد باسکرویل نک:

RG84, Tabriz Consulate January 1908-November 1910;

باسکرویل هنگامی که با نیروهای ضد مشروطه‌ای که تبریز را محاصره می‌کردند می‌جنگید کشته شد. مطالبی از این دوره از رضازاده شفق، یکی از شاگردان باسکرویل، که بعدها رهبر حزب ایران و عضو مجلس و سنا شد در کتاب علی پاشا صالح، مبادلات فرهنگی ایران و آمریکا (تهران ۱۳۵۵)، صص ۲۸-۳۱، آمده است.

33- Edward G. Browne, **The Persian Revolution of 1909** (Cambridge, 1910), pp. 269 and passim; Rubin, **Paved**, pp. 10-11; Shuster, **Strangling**.

34- **Foreign Relations of United States, 1919, Vol. II**, pp. 700ff.

35- Millspaugh, Task; FRUS, 1927, Vol. III, pp. 253, ff; RG59, 891.00, 1302; 690 See RG59, 891. 6363, Standard Oil, 16, a memorandum by A.C. Millspaugh, December 17, 1920.

که براساس آن آمده است که بلافاصله برای امتیاز نفتی شمال در مقابل وام آمریکا گفتگو کرده است.

36- Keddie, **Roots**, pp. 19-93; Lenowski, **Russia**; RG 84, Caldwell, Tehran, telgrams, February 22, 1921, and February 26, 1921.

۳۷- کتاب بالفور اتفاقات اخیر در ایران اولین کتابی بود که در انگلیس درباره کودتا چاپ شد.

Balfour, the Recent Happening in Persia, Edinburg, 1922

وی که از منتقدین سرسخت سیاست کرزن در ایران است و می‌گوید که «این حرکت با هماهنگی و یا اطلاع سفارت نبوده است.»

38- See. Richard Ullman, **Anglo-Soviet Relations, 1917-1923**, Vol. III, **The Anglo-Soviet Accord** (Princeton, 1972), pp. 354-69, 383-89; and Lord Ironside, ed., **High Road to Command: The Diaries of Major General Sir Edmund Ironside, 1920-1922** (London, 1972).

39- Ironside, p.147.

40- FO 371, 6401/E4926

41- FO 371, 6401/E2883

42- Ironside/ p.117.

43- FO 371, 6427, file 787; FO 37, 10156/E6954; Harold Nicolson, *Curzon: The last phase* (London, 1934), p.144; foign office List, 1923, 1926, 1927.

نورمن در سن ۵۴ سالگی بازنشسته شد. بریجن ۳۹ ساله بود. دیکسون گفته شد که توازن روانی ندارد اما بعد از این که سلامتی‌اش نیز زیر سؤال نبود اجازه نیافت از نو وارد خدمت شود. او به دلیل اینکه اطلاعاتش از مداخله بریتانیا در کودتا را در اختیار سفارت امریکا گذاشت کارش را از دست داد. هر سه نفر با حقوق تقاعد بازنشسته شدند.

See also Lesueur, *les Anglais en Perse* (Paris, n.d. accessioned the British Museum July 29, 1922), pp.140-53.

لوسوتر که در زمان کودتا و در مدرسه حقوق تهران تدریس می‌کرد اسمارت را طراح کودتا می‌داند.

44- FO 371, 9024/E4612 (1923), and 10156/E9418 (1924) and passim.

نقشی که سرپرسی لورن، سفیر بریتانیا بازی کردو به رضاخان گفت از نظر آنان هر کاری که برای برکناری قاجارها صورت گیرد مسئله داخلی ایران است و به لندن ارتباطی ندارد. قابل تحقیق است.

45- Keddie, **Roots**, pp. 79-112; Donald Wilber, **Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran** (Hicksville, 1975); Millsbaugh, **Task**; Richard W, Cottam, **Nationalism in Iran**, 2nd ed. (Pittsburgh, 1979).

46- Ovey, Tehran, June 17, 1924, FO 371, 1e128/E5861;

در ۲۳ اکتبر ۱۹۲۴ اوی نوشت (E9753) «آمریکایی‌ها با خوش‌بینی بی‌جایی در طلب اصلاح مالی و اخلاقی ایران برآمده‌اند»

47- RG 59, 891.51A; **FRUS**, 1927, Vol. III, pp. 47ff.; FO 371, 11498/E3779, Loraine, Tehran, May 25, 1926; E5058, Harold Nicolson, Tehran, August 14, 1926.

۴۸- این موضوع با نیازهای سیاست بریتانیا نیز هماهنگ بود. نک:

FO 371, 11498/E3779; Loraine, Tehran, May 25, 1926, and FO 371, 11499/E6223, Oliphant, FO October 21, 1926

در این سند آمده است که موفقیت مأموریت میلیسیو «ممکن است موقعیت ما را بهتر کند» و این که «خواست لرد کرزن برای موفقیت مأموریت با وضوح آشکاری بیان شد.»

49- RG 84, Kornfeld, Tehran, March 18, 1924, Dispatch 7422; Kornfeld, Tehran, March 23, 1924, Dispatch #434; RG59 891.00, 1262, 1268.

مدرس در ۱۳۱۷ بعد از اینکه رضاخان او را در ۱۳۱۲ زندانی کرده بود، فوت کرد. نیروهای ملی و مذهبی ایرانی او را شهید نسیم پهلوی می‌دانند. Keddie, Roos, pp.93-9

50- RG 59, 891.51A, 175, 180, 98; FRUS, 1927, Vol. III, pp. 31-35; Petter Avery, **Modern Iran** (New York, 1965), p. 263.

51- Keddie, **Roots**, p. 91; Cottam, **Nationalism**, pp. 111-14.

52- Keddie, **Roots**, pp. 89-90; RG 59, 891.6363 Standard Oil, 327, 343, 366; RG 59, 891.00, 1260.

میلسبو در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ گزارش داد که «اگر می‌توانست به دولت ایران بگوید که آنها می‌توانند از امریکا وام بگیرند ... بدون شک امتیازی نفی مانند امتیازهای ارزشمند دیگر گرفته می‌شد.» (یادداشتی از مفاد گفتگو با نخست وزیر و مشاور سفارت).

53- RG 59, 891.00, 1297, Imbrie, Tehran, July 14, 1924; FO 371, 10145/E6283, Ovey, Tehran, July, 1924.

سفارت انگلیس به وایت هال اطلاع داد که رایج‌ترین شایعه از آن حکایت دارد که رضاخان مسئول قتل عشقی است. July 18, 1924, FO 371, 10146/E6704.

54- RG 84, Konfeld, Tehran, April 22, 124, Dispatch #466; June 14, 1924, Dispatch #550; June 16, 1924, Dispatch #551; June 29, 1924, Dispatch #575; July 9, 1924, Dispatch #586.

55- Keddie, **Roots**, pp. 48-52; RG59, 891.00, 1297. Imbrie, Tehran, July 14, 1924; 1924; RG59, 123Im1, 203, 205.

بریتانیا معتقد بود که «امریکایی‌ها در ایران معمولاً هوادار بهایی‌ها به نظر می‌رسند.»

FO 371, 10155/E6515

بنابر مدارک دیپلماتیک تظاهرات ضد بهایی هم به دشمنان دولت منتسب شده بود و هم به خود رضاخان

FO 371, 10146/E6704

56- RG 59, 891.00, 1297, Imbrie, Tehran, July 14, 1924, Dispatch #57.

باید به قضاوت وزارت خارجه دربارهٔ ایلمبری به عنوان نویسنده و گزارشگر توجه کرد: «ارزش کار او وقتی به ارسال گزارش می‌رسید آفت می‌کرد. نمی‌توانست مشاهداتش را روی کاغذ بیاورد.»

57- RG 59, 12Im1, 251. Susan Moody's obituary is in **Baha'I World**, 6(1934-1936), 483-86.

58- Moojan Momen, ed., **The Babi and Baha'I Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts** (Oxford, 1981), p. 462.

۵۹- تصمیم ایلمبری برای دیدن سفارخانه آن قدر ناگهانی بود که نمی‌توان از «حمله طراحی شده» حرفی زد.

Ovey, Tehran, July 29, 1924, FO371, 10156/E7101

60- RG 59, 891.00, 1298;

همچنین بنگرید به گزارش میجر میلز به معاون ستاد ارتش، رکن دوم، در ۳۱ اوت ۱۹۲۴ که این تفسیر را از وقایعی که به قتل ایلمبری منجر شد می‌پذیرد.

On board Trentorn, RG59, 123Im1, 290; and Kornfeld, Tehran, September 29, 1924, RG59, 891.00, 1229.

61- RG 59, 123Im1, 103, Kornfeld, Tehran, August 13, 1924:

«نخست وزیر دیکتاتوری است که قدرتش به ارتش استوار می‌باشد. هر عدالتی که بخواهیم باید از طریق دادگاه‌های نظامی وی تأمین شود. راه دیگر محاکمه شرعی است که هر مسلمی را بدون توجه به شواهد موجود بی‌گناه می‌شناسد.» همچنین نک:

Murray, Tehran, Novembers, 1924, RG59, 123Im1, 333; F) 371, 1015/E8500, Kerman, August 1-15, 1924,

که ارتش را حافظ قانون، نظم و دولت قوی می‌داند. همچنین نک:

Lucien Bonzan, French Minister 2t Tehran, August 21, 924, QO, perse, 18, pp. 223-24.

با اینکه سرپرستی لورن سفیر انگلیس، در ۵ ژانویه ۱۹۲۵ گزارش داده بود که رضا خان کماکان مقتدرترین و محبوب‌ترین فرد است. «FO 371, 10840/E104 در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۴ اوی گزارش داده بود که رضاخان «قدرت، حیثیت و محبوبیت خود» را از دست داده است. او انتظار داشت که رضاخان کودتا کند اما نتیجه این کودتا را آشفتنگی می‌دانست چون رضاخان «محبوبیتی نداشت و بر ارتش خود نیز کنترلی نداشت.»

FO 371, 10146/E7105.

رضاخان از این دوره برای تحکیم کنترل ارتش نیز استفاده کرد.

62- Acting Secretary Grew to krnfeld (for Millsbaugh), July 30, 1924, FRUS, 1927, Vol III, pp. S32ff

در ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۴ موری به «میلسبو توصیه کرد که به درخواستهای رضاخان اولویت بدهد.»

63- RG 59, 123Im1, 183, Kornfeld, Tehran, August 13, 1924,

64- RG 59, 891.51A, 205, Murray, Tehran, October 6, 1924

مورای آن را «علامت پیروزی میلسبو» می‌دانست. روایت انگلیسی‌ها از مأموریت مالی آمریکا در پرونده زیر دیده می‌شود. FO371, file 110/34(1924)

65- RG59, 891.51, 35i Tet Seq, Also see FO 371, file 44/34(1924)

اوی گزارش می‌دهد که مسئله نفت «با قتل ایمبری تحت‌الشعاع قرار گرفت» وزارت خارجه در حاشیه این یادداشت نوشت «فصل دیگری از این داستان کسالت‌بار امتیاز نفت شمال تمام هم شد»

Mallet, January 1925

66- De Novo, American Interests, pp. 285-86; Avery, Modern Iran, P.258; Lenczowski, Rusia, pp.81-84.

اوی در نامه‌ای که در ۷ آوریل به اولیافانت نوشت، خاطر نشان ساخت که استاندارد اوئل «احتمالاً در انتقام از نقش سینکлер در به هم زدن معامله استاندارد و شرکت نفت انگلیس و ایران برای بهره‌برداری از یک امتیاز شمال در ترتیب رسوایی شرکت سینکлер نقش داشته است»

67- Ovey, Tehran, September 12, 1924, FO 371, 10126/E6282.

دولت ایران هنوز به نوعی به قرارداد نفتی در شمال امید داشت و با یک کنسرسیوم فرانسوی تماس برقرار کرد.

Bonzon, Tehran, November, 1924, QO, perse, to, pp. 87-93.

این تلاشها بی‌فایده بود.

68- RG 59, 123Im1, 380, 433.

در بین مقامات انگلیس در مورد بهترین سیاستی که بریتانیا می‌توانست اتخاذ کند اختلاف نظرهایی بود. در ۵ مه ۱۹۲۳، سرپرستی لورن از وایت‌هال خواست که از رضاخان حمایت کند وی می‌گفت که مخالفت با او به معنای «از دست دادن

تدریجی موقعیت و نفوذ ما خواهد بود مگر آن که با زور از وی و دوستانان حمایت کنیم" جی.بی. چرچیل یکی از اعضای وزارت خارجه در واکنش به این یادداشت خاطرنشان ساخت که "اگر رضاخان را نتوان وادار ساخت که خبط خط مشی کنونی خود را [در تلاش توسعه کنترل دولت مرکزی بر خوزستان] متوجه شود شاید که بتوانیم از طریق جلوگیری از پشتوانه مالی‌ای که بدون آن قادر نخواهد بود ارتش خود را حفظ کند. او را تحت فشار قرار دهیم. FO 371. 9024/E4612. بعد از قتل ایمری، وایت هال هنوز هم بر این امید بود که شاید بتوان شیخ خزعل را حفظ کرد. وزارت خارجه (میلت) در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۴ بر این باور بود که "اگر دولت ایالات متحده رضاخان را وادار کند که آن دو جانی دیگر را نیز اعدام کند، با روحانیون دشواری‌های قابل توجهی خواهد یافت." وایت هال امیدوار بود که "دورنمای روابط تیره با آمریکا رضاخان را وادار سازد که با نسبت به [پیشنهاد] میانجی‌گری، در منازعه‌اش با شیخ محضره، با نظری مساعد بنگرد." FO 371/10156/E9418. تحولات بعدی نشان دادند که یک چنین حدس و گمان‌هایی جزیک خوش‌خیالی محض چیز دیگری نبوده‌اند، و در نتیجه بریتانیا جز اتخاذ خط مشی پیشنهادی سرپرسی لورن، یعنی "موضع انفعال ناظر" راه دیگری در پیش روی نیافت. FO 371, 10840/E278 January 17, 1925.

69- Wilber, Riza Shah, pp.89f.; Avery, Modern Iran, p. 260; Keddie, Roots, p. 91.

70- RG 59, 891.6363 Standard Oil, 16, Murray Iran, Tehran, September 19, 1924, cited in Yonah Alexander and Allan Nanes, eds., The United States and Iran: A Diplomatic History (Frederick, Maryland, 1980), pp. 48f.; letter of Sir Perey Loraine to Mr. L. Oliphant, December 17, 1923, FO 371, 10125/E544.-

71- "Assassiant du Consul american et les petroles persanes," Tehran, QO, Ser. F. Perse, Peroles, 1923-192, 450, pp, 70-72.

این یادداشت بدون امضای سفارت فرانسه از آن حکایت دارد که ایمری به نحوی فعالانه در جهت پیشبرد منافع شرکت سینکالر فعالیت داشت و توسط کسانی کشته شد که می‌خواستند مانع از تصویب امتیاز سینکالر و عملی شدن آن گردند.

72- RG 59, 891.00, 1596, August 28, 1934.

۷۳- بنگرید به نامه هیوز-وزیر خارجه- به دکتر رابرت اسپیر مدیر هیئت رئیسه مبعوضین خارجی کلیسای پرسبیترین ایالات متحده.

74- QO, Perse, Petroles, 1923-1925, #50, pp 70-72;

فرانسوی‌ها از دیسپلین جراید آمریکایی که البته صرفاً به اطلاعات واصله از وزارت اطلاعات آمریکا اتکا داشتند، در شگفت بودند.

75- RG 59, 891.51A, 1911, September 18, 1924, and 205, October 6, 1924.

76- Kornfeld, Tehran, August 13, 1924, RG 59, 1231m1, 183.

77- RG 59, 1231m1, 353, October 16, 1924,

78- RG 59, 1231m1, 290, August 31, 1924; 291, September 3, 1924.

79- FO 371, 10128/B110, November 26, 1923.

80- FO 371, 10125/B544, letter of Loraine to Oliphant, December 17, 1923; FO 371, 10144/B1121, February 24, 1924.

81- FO 371, 10146/E7501, Oey, Tehran, August 10, 1924.

82- FO 371, 10128/E9348.

83- Introduction to Iran (New York, 1947), p. 99.

84- The Adventures of Hajji Baba of Ispahan (London, 1824, 1923).

85- RG 59, Tehran, December 13, 1924, Dispath #787.

86- RG 59, 123Im1, 397.

87- RG 59, 123Im1, 226

AA برای یک نقد اساسی از سنت "شرقشناسی" بنگرید به Edwar Said, Orientalism (New York)

89- RG 59, 123Im1.

90- RG 59, 123Im1, 239, 283, 313.



مراکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

